

# سنت و مدرنیته

محمد عابد جابری

ترجمه سید محمد آل مهدی

- ۳۹ فصل اول: اصالت چیست؟ سرودن گیم است
- ۴۰ فصل دوم: به دنبال بینگامی نو سنت و اندیشه جهانی معاصر
- ۴۷ فصل سوم: جوانی معاصر از سنت
- ۶۲ فصل چهارم: روش و دیدگاه شرق شناسی در فلسفه
- ۱۱۵ فصل پنجم: ملاحظاتی درباره دشراره اصالت و معاصر بودن
- ۱۳۹ فصل ششم: رنگی رابطه نادر و اندیشه در فرهنگ عربی
- ۱۶۶ فصل هفتم: اندیشه قرآنی در سلفی‌ها و تالیفات هاشمی
- ۲۴۵ فصل هشتم: فرطت و تکلیف فکری آن
- ۲۷۱ فصل نهم: گرایش برخی در مغرب و اندک
- ۲۷۶ نظریه ای خردون درباره دولت عربی
- ۳۶۰ کتابخانه
- ۳۶۹ پیوسته

عنوان	صفحه
فصل اول: اصالت چیست؟ سرودن گیم است	۳۹
فصل دوم: به دنبال بینگامی نو سنت و اندیشه جهانی معاصر	۴۰
فصل سوم: جوانی معاصر از سنت	۴۷
فصل چهارم: روش و دیدگاه شرق شناسی در فلسفه	۶۲
فصل پنجم: ملاحظاتی درباره دشراره اصالت و معاصر بودن	۱۱۵
فصل ششم: رنگی رابطه نادر و اندیشه در فرهنگ عربی	۱۳۹
فصل هفتم: اندیشه قرآنی در سلفی‌ها و تالیفات هاشمی	۱۶۶
فصل هشتم: فرطت و تکلیف فکری آن	۲۴۵
فصل نهم: گرایش برخی در مغرب و اندک	۲۷۱
نظریه ای خردون درباره دولت عربی	۲۷۶
کتابخانه	۳۶۰
پیوسته	۳۶۹

پیشکش دو نازنین زنده یاد

دکتر احسان منصوری و مهندس امین شیخی «مترجم»

۲۰۵۸/۹۱  
۵۷  
۱۳۹۵

سرشناسه:	ابری، محمدعابد، ۱۹۳۶ - ۲۰۱۰ م.
عنوان قراردادی:	Abd al-Muhsin al-Jabiri, Muhammad
عنوان و نام پدیدآور:	التراث والحداثة... و مناقشات، فارسی سنت و مدرنیته، سیدمحمد [صحیح، محمدعابد] جابری؛ ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی.
مشخصات نشر:	تهران، انتشارات دریا، اشته، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۲۷۲ ص، ۱۴×۲۱ س م
فروست:	فلسفه اسلامی.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۰۴-۷۳-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	نمایه.
عنوان دیگر:	مطالعات و مباحثات در باب اندیشه عرب.
موضوع:	تجددگرایی (اسلام) -- کشورهای عربی
موضوع:	Islamic modernism -- Arab countries
موضوع:	تجدد -- کشورهای عربی
موضوع:	Modernity -- Arab countries*
موضوع:	بنیادگرایی اسلامی -- کشورهای عربی
موضوع:	Islamic fundamentalism -- Arab countries
موضوع:	تحولات اجتماعی -- کشورهای عربی
موضوع:	Social change -- Arab countries
شناسه افزوده:	آل‌مهدی، سیدمحمد، مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۴۰۴۱ ت۴/ج۳/۳ BP۲۳۳
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۴۸۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۲۵۴۹۶۸



انتشارات دنیای اقتصاد

سنت و مدرنیته

محمد عابد جابری

سید محمد آل مهدی

جواد قربانی آتانی

حسن کریمزاده

انوشه صادقی آزاد

مهدی کریمزاده

مریم فتاحی

علی سجودی

۸-۷۳-۸۰۰۴-۶۰۰-۹۷۸

۱۱۰۰ نسخه

اول ۱۳۹۵

نقره‌آبی

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

ناشر:

مؤلف:

مترجم:

ویراستار:

مدیر هنری:

مدیر تولید فنی:

طراح جلد:

صفحه‌آرا:

ناظر فنی:

شابک:

شمارگان:

نوبت چاپ:

لیتوگرافی:

چاپ و صحافی:



۷	یادداشت مترجم
۱۵	مقدمه نویسنده
۲۱	درآمد
۲۹	فصل اول / سنت چیست؟ ... روش کدام است؟
۴۵	فصل دوم / به دنبال دیدگاهی نو: سنت ... و اندیشه جهانی معاصر
۵۷	فصل سوم / خوانشی معاصر از سنت
۷۷	فصل چهارم / روش و دیدگاه شرق‌شناسی در فلسفه
۱۱۵	فصل پنجم / ملاحظات درباره دشواره اصالت و معاصر بودن
۱۴۹	فصل ششم / ویژگی رابطه زبان و اندیشه در فرهنگ عربی
۱۷۱	فصل هفتم / اندیشه غزالی، بر سازنده‌ها و تناقض‌هایش
۱۸۹	فصل هشتم / قرطبه و مکتب فکری آن
۲۲۱	فصل نهم / گرایش برهانی در مغرب و اندلس
۲۳۹	فصل دهم / نظریه ابن‌خلدون درباره دولت عربی
۲۶۵	کتابنامه
۲۶۹	نمایه

مدرنیته چیست؟ چه مفهومی دارد؟ مشخصه‌های اصلی آن کدامند؟ چه تفاوتی با مدرنیسم غربی و چه نسبتی با سنت دارد؟ آیا می‌توان بدون پیش کشیدن بحث سنت و تفاوت آن، به موضوع و مفهوم مدرنیته پرداخت؟ اینها پرسش‌هایی است که سالی‌هاست اندیشمندان عرب را به خود مشغول کرده است. اندیشمندان و فلاسفه بسیاری درباره مدرنیته سخن گفته‌اند، برخی آن را انتقاد مداوم از سنت، نوحواهی و اهرزگی و تازه شدن و خود نفی کردن دانسته‌اند و گروهی آن را سامانه بخودمانه [۱] گونه‌ای گسست تام از باورهای فرجام‌شناسانه تلقی کرده‌اند. مفهوم مدرنیته هر چه باشد، پیوند تنگاتنگی با خردگرایی و پیشرفت دارد.

مدرنیته گرچه تلاش در کنار گذاشتن هر چه کهنه و سابقه‌دنه است، اما به گونه‌ای با سنت در ارتباط است. شاید بتوان گفت اندیشیدن درباره مدرنیته از گذر اندیشیدن درباره سنت بوده است یا به گفته یکی از اندیشمندان غربی «مدرنیته از گذر اندیشیدن درباره سنت، به خود اندیشیده است». این واقعیت تاریخی نه تنها در فرهنگ عربی بلکه در سایر فرهنگ‌هایی که دشواره پیوند میان سنت و مدرنیته، دشواره پیوند میان کهنه و نو، گذشته و اکنون را آشکارا تجربه کرده‌اند، روی داده است.

عبدالله بلقزیز در کتاب عرب و مدرنیته پیوند میان مدرنیته و سنت را چهارگانه دانسته و نوشته است: (۱) هر مدرنیته‌ای در حوزه اندیشه و فرهنگ

نمی‌تواند میزان گسست خود با گذشته را بداند مگر آنکه تفاوت میان حال و گذشته‌اش را بشناسد. [۳]

۲) «گفتگو میان سامانه افکار مدرن و سامانه افکار کلاسیک که با آنها گسست پیدا کرده‌اند در حوزه‌های مختلف ادامه داشته است». از این‌رو می‌بینیم تا به امروز اندیشه غربی، با فلسفه یونان باستان، با عهد قدیم و جدید و با افکار اصلاح‌طلبان چون کالون و لوتر درگیر است.

۳) «گفتمان مدرنیته در فرهنگ غربی معاصر، به عللی عینی با سنت درگیر است». سنت در همه حوزه‌های دینی، فقهی، فکری، ادبی و ... سلطه قدرتمندی دارد و چنین حضور قدرتمندی گاه سبب شده است که هواداران مدرنیته سنت را پیشاپیش مانع یا مزاحم ادامه راه خویش بدانند.

۴) گمان مدرنیته در جهان عرب همچنین با نقیض خود یعنی اصالت‌گرایی درگیر است اندیشه‌ای که از سده نوزدهم به اشکال گوناگون اظهار وجود کرده و هواداران بسیاری داشته، و مدرنیته را «غیراصیل، غربی و وارداتی» معرفی کرده است.

تا چه میزان این گسست اصالت‌رایان مورد تایید است و تا چه اندازه می‌توان مدرنیته را پدیده‌ای اروپایی و کالایی وارداتی قلمداد کرد؟ اساساً چنین قلمدادی چه سودی برای جوامع دیگر به ارمغان خواهد آورد؟ آیا مدرنیته پدیده‌ای اروپایی با ارزش‌های جهانی نیست که هر کشوری بنا به شرایط خاص خود می‌تواند از آن بهره‌بردار شود؟ دو نمونه چین و ژاپن می‌توانند دلیل این ادعا باشند.

اگر چنین است برای استقبال از مدرنیته و پیشبرد آن در فرهنگ غربی معاصر چه سازوکارهایی لازم است. پاسخ به این سوال نیز از سایر مطالعات اندیشمندان غرب از سنت میسر است؛ تاریخ مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه سنت از سوی اندیشمندان را با نگاه‌های گوناگون فهرست‌بندی کرده‌اند. شاید نوترینشان نگاه عبدالاله بلقزیز باشد. او معتقد است تاریخ ۱۲۰ ساله مطالعات و پژوهش‌ها درباره سنت سه مرحله را تا به امروز از سر گذرانده است؛ «مرحله نخست، مرحله نگارش اندیشه یا تاریخ فرهنگی است که قدیمی‌ترین مرحله به شمار می‌آید و در آن انگیزه پژوهش در این‌باره و نوشتن در این

حوزه، در اندیشه عربی معاصر شکل گرفت». پس از آن، مرحله نقد سنت است. البته نقد به معنای دقیق آن «یعنی خوانش و تحلیل است». مرحله سوم اما مرحله‌ای است که «نظام معرفتی حاکم بر فرهنگ عربی یا سنت» نقد می‌شود که عبدالاله بلقزیز این مرحله را «نقد عقلانیت» نامیده است. نقدی که از دهه ۸۰ سده بیستم آغاز شد.

گرچه این سه مرحله دقیقاً در پی یکدیگر نیامده‌اند، شاید بتوان آغاز مرحله نخست را «نوشتن دایره‌المعارف بطرس بستانی» قلمداد کرد. روی هم رفته مرحله نخست بزرگانی چون فرح آنطون، جرجی زیدان، طه حسین، زعمه رنسیسی، احمد امینی، عبدالرحمن بدوی (پرکارترینشان) و مصطفی عبدالرازق و ... داشته است. این اندیشمندان متأثر از پیشرفت‌های غرب و آرا و افکار غربی به‌ویژه شرق‌شناسان بودند. از ویژگی‌های این مرحله «خردباوری، جست‌وجوی مفاهیم غربی در متون سنت عربی اسلامی، و سرانجام بنیاد نهادن گروهی از اندیشمندان که بنیان‌گذار اندیشه نو در متون عربی اسلامی هستند» است. [۳]

مرحله دوم که به «نقد سنت معروفاست، اندیشمندان بسیار با آرا متفاوت داشته است برخی از آنان چون طیب تیزی، حسین مروه، صادق جلال‌الاعظم، الیاس مرقص، محمود ابن‌العالم، یاسین الحافظ و غیره با نگاهی مارکسیستی و با اولویت بخشیدن به سواد، تقدم واقعیت بر اندیشه یا عین بر ذهن، نقش عامل اقتصادی در تاریخ و تصور اندیشه و سرانجام تأثیر اندیشه بر واقعیات و تغییر آن» [۴] به سنت پرداختند.

مرحله دوم یعنی نقد سنت، مرحله سوم یا نقد عقلانیت عربی اسلامی را به دنبال داشت. مرحله‌ای که در آن نظام معرفتی حاکم بر فرهنگ عربی یا سنت، نقد و بررسی شد.

این سه مرحله گرچه در پی هم نبودند و اندیشمندان آنها، گاهی در دو مرحله نقش ایفا کردند، از جمله طه حسین که به نقد سنت ادبی (شعر جاهلیت) پرداخت یا عبدالله عروی، حسن حنفی، علی اوملیل در دو مرحله دوم و سوم نقش داشتند، با وجود این، تقسیم‌بندی بر سایر تقسیم‌بندی‌ها ارجحیت دارد.

مرحله سوم که از دهه ۸۰ سده بیستم آغاز شده و تا به امروز ادامه داشته است، دارای ویژگی‌های خاص خودش است، در این مرحله هر دو عقلانیت عربی و غربی و همچنین آرا و افکاری که زمانی آبخور اندیشمندان این مرحله بود، نقد شدند. از چهره‌های شناخته شده این مرحله، محمد ارکون، هشام جعیت، عبدالله عرووی و ... هستند اما شناخته شده‌ترین آنها محمد عابد جابری نویسنده کتاب پیش رو است.

بیشتر آثار جابری، زنجیروار به هم مربوطند، او تمام برنامه‌ها و راهکارها و به عبارتی پروژه نقد عقلانیت عربی اسلامی، یعنی نقد سنت و طرح مدرنیته را در کتاب‌های *نحن و التراث* [در دو جلد به همین قلم و با عنوانین ما و التراث]، *فلسفه مغرب و اندلس* منتشر شده است [و *گفتمان معاصر عربی و سنت و مدرنیته* (کتاب پیش رو) و *دشواری‌های اندیشه معاصر عربی و چهارگانه تمدن عربی*، مطرح کرده است. دو کتاب *نحن و التراث* و *گفتمان عربی معاصر* نام برداشته شده به سوی نقد عقلانیت عربی به شمار می‌آیند، او در این دو کتاب، خلاصه پروژه خود را یا به عبارتی سودایی که در سر داشته است، مطرح می‌کند. سن به شکل مفصل آن را در چهارگانه شرح می‌دهد. شاید کتاب پیش رو را بتوان خلاصه‌ای از همه آنها قلمداد کرد. جابری معتقد است «عرب از یک سو در گذشته و سنت دارد و از سوی دیگر چشم به آینده دوخته است» [۵] از این روی سنت «در دشواری آگاهی عربی [۶] مدرن و معاصر عنصری محوری و اساسی است» و «می‌توان به سادگی از آن گذشت. سنت و اساساً سنت مورد نقد جابری، سنتی است که در دوره زمانی معینی تولید شده و مسافتی زمانی آن را از اکنون جدا کرده است. به عبارتی روشن‌تر «سنت عربی اسلامی مجموعه عقاید و معارف و شریعات و دیدگاه‌ها و زبانی است که آنها را حمل و چارچوب بخشیده است» [۷] این سنت که جابری تنها بخش نوشتاری فرهیخته آن را به نقد کشیده است «چارچوب مرجعی‌اش در عصر تدوین (سده دوم و سوم هجری) تبلور یافته و امواج و امتدادهای آن با قیام امپراتوری عثمانی در سده دهم هجری متوقف شده است» بنابراین سنت تولید فکری، ارزش‌های دینی، اخلاقی، زیبایی‌شناسانه و غیره است که بیرون از تمدن مدرن جای دارد».



جابری می‌خواهد سنت را از خود دور سازد و پس از نقد و بررسی به خود بازگردد و از بخش‌های عقل‌گرای همین سنت به چاره‌اندیشی بپردازد. او می‌گوید شناخت سنت دیگری (همانی که تمدن امروز را آفرینده است) برای ما ضروری است اما «نه به مثابه سنتی که در آن ذوب شویم بلکه به مثابه دستاوردهای انسانی، علمی و روش‌شناسانه‌ای که به آنها نیازمندیم». ما باید با عقل‌گرایی نقادانه و با داده‌های روش‌شناختی عصرمان، سنت را نقد کنیم و پس از آن به خود بازگردانیم و ادامه می‌دهد: مگر سنت «در آگاهی اروپاییان [دیگر] مغایر و مخالف عصر و آفاق آینده قرار داده شد»، به عکس «آنان تلاش کردند از نظر زمانی آن [سنت] را بازترتیب کنند، زمان نزد آنان خط متصل در به بالا است و همین تاریخ‌گرایی همراه با عقل‌گرایی توانسته پشتوانه اساسی اندیشه اروپایی نو و معاصر را تشکیل دهد» [۸] ما نیز «از ایجاد هرگونه آشفتگی میان گذشت و آئند، و سنت و معاصر بودن که سبب برتری مطلق هر یک بر دیگری است، بپرهیزیم». [۹] به عبارتی جابری نمی‌خواهد سنت را سرکوب کند یا از آن اجزایی برای سرکوب بسازد. همچنان که نمی‌خواهد «گذشته را جایگزین اکنون یا امر نو را جایگزین گذشته» کند. بلکه می‌خواهد «آگاهی خویش نسبت به گذشته و اکنون و رابطه میان این دو را بازسازی» [۱۰] کند. از این‌رو، خوانش‌های سلفی و غری (لیبرال و چپ) را نقد و نتیجه می‌گیرد که هر دو به سبب نداشتن «کمترین نسبت برای» و «نداشتن نگاه تاریخی» به فهم سنتی از سنت انجامیده‌اند و نمی‌توانند کار ساز باشند. از نگاه او کارساز بودن نقد سنت عربی اسلامی نیازمند برنامه‌ریزی برای فرهنگ گذشته و آینده است. برنامه‌ریزی برای گذشته به معنای بازنویس و تاریخ آن و در نتیجه بازتاسیس و بازسازی آن به مثابه سنتی است که به آن احاطه داریم نه آنکه ما را در احاطه داشته باشد و برنامه‌ریزی برای آینده به معنی شرایط همراهی و مشارکت با اندیشه معاصر و مشارکت در باروری و توجیه آن است. [۱۱]

این سخنان نشان می‌دهد جابری خواهان فهم سنت از منظر تاریخی است تا بتواند آن را با توقعات افق آینده مربوط سازد. اما او برای پیشبرد پروژه خود صرفاً یک روش خاص را به کار نمی‌گیرد. زیرا معتقد است

«سرنوشت موضوع و نوع هدف خواسته شده از آن، روش یا روش‌ها یا اختراع روش نو را بر پژوهشگر تحمیل می‌کند». [۱۲] از این رو، روش او در نقد و بررسی سنت، روشی ترکیبی است که ساختارگرایی، تحلیل تاریخی و طرح ایدئولوژیک را به همراه دارد.

او معتقد است، ساختارگرایی به کل بیشتر از جزء اهمیت می‌دهد و به اجزا در چارچوب کلی که به آن وابسته‌اند، نگاه می‌کند. و این امر «برای داشتن دیدگاهی شامل‌تر و ژرف‌تر ضروری است». تحلیل تاریخی نیز سبب می‌شود تا صیوررت را در پیوند آن با واقعیت دنبال و عوامل تاثیرگذار و متوسودهنده به آن را کشف کند. و با طرحی ایدئولوژیک می‌خواهد کارکرد ایدئولوژیک ماده معرفتی و دشواره‌های آن را بر ملا سازد. جابری با چنین روشی به این نتیجه می‌رسد که «در دل سنت می‌توان نشانه الفت با مدرنیته را پیدا کرد»، به عبارتی، از درون بخش‌های عقل‌گرای این سنت، سنتی که در دل آن مدرنیته وجود دارد، می‌توان آنچه او را مدرن و معاصر کند، بیرون کشید». [۱۳]